

نقش انسانیت‌زدایی در بروز همسرآزاری از دیدگاه زنان قربانی خشونت خانگی: یک مطالعه کیفی

هما شهبازی^۱، منصوره‌السادات صادقی^{۲*}، لیلی پناغی^۳

۱. کارشناسی ارشد روانشناسی خانواده‌درمانی، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۲. استادیار پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۳. دانشیار پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

* نویسنده مسئول: منصوره‌السادات صادقی، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

m_sadeghi@sbu.ac.ir

تاریخ پذیرش: اردیبهشت ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: فروردین ۱۳۹۶

نحوه استناد به این مقاله:

Shahbazi H, Sadeghi M, Panaghi L. The Role of Dehumanization in the Incidence of Spouse Abuse from the Perspective of Female Victims of Domestic Violence: A Qualitative Study. Community Health 2017;4(3): 179-89

چکیده:

زمینه و هدف: انسانیت‌زدایی، انکار انسان بودن یک فرد است و یکی از ارکان اساسی بروز خشونت‌های بین فردی و بین گروهی در مطالعات پیشین شناخته شده‌است. نقش انسانیت‌زدایی در خشونت علیه زنان در مطالعات پیشین محدود به خشونت جنسی و خارج از بافت روابط صمیمی بود. بنابراین هدف مطالعه حاضر تعیین نقش انسانیت‌زدایی در بروز همسرآزاری است.

روش و مواد: مطالعه حاضر به روش کیفی از نوع نظریه زمینه‌ای انجام شد و مشارکت‌کنندگان در دو مرحله انتخاب شدند. در مرحله اول ۱۲۰ زن به صورت در دسترس در مناطق مختلف شهر تهران در پارک‌ها، مساجد و غیره انتخاب شدند. از این افراد خواسته شد تا مقیاس تاکتیک‌های حل تعارض (CTS2) را تکمیل نمایند. ۶۰ زن از این ۱۲۰ زن که نمره هر یک از خشونت‌های تجربه شده توسط آن‌ها در مقیاس تاکتیک‌های حل تعارض (CTS2) بالاتر از صدک بیست و پنجم به دست آمد به صورت هدفمند انتخاب شدند. در مرحله دوم بین ۶۰ نفر انتخاب شده، با استفاده از نمونه‌گیری نظری مصاحبه عمیق صورت گرفت. اطلاعات در این مطالعه با مصاحبه با ۱۰ مشارکت‌کننده به اشباع نظری رسید. داده‌ها در این مطالعه با روش Strauss و Corbin تحلیل شد. **یافته‌ها:** بر اساس تحلیل داده‌ها مشخص شد که انسانیت‌زدایی در مطالعه حاضر در قالب دو مقوله شی‌انگاری شامل زیرمقوله‌های بی‌ارزشی، بی‌اختیاری در عمل، توانایی درک پایین و بی‌احساسی و حیوان‌انگاری شامل زیرمقوله‌های توانایی درک پایین، تکانشگری و بی‌منطقی مشاهده می‌شود. همچنین در این مطالعه مشخص شد که در قالب پدیده مرکزی، زنان قربانی همسرآزاری انسانیت‌زدایی را عاملی برای بروز همسرآزاری می‌دانند. **نتیجه‌گیری:** بر اساس یافته‌های مطالعه حاضر زنان قربانی همسرآزاری، انسانیت‌زدایی در دو شکل شی‌انگاره و حیوان‌انگاره در بروز همسرآزاری نقش دارد. بر این اساس می‌توان از روش‌های تعدیل‌کننده انسانیت‌زدایی برای کاهش میزان بروز همسرآزاری استفاده کرد.

واژگان کلیدی: همسرآزاری، خشونت علیه زنان، انسانیت‌زدایی

مقدمه

آشنا است (۱). انسانیت‌زدایی به عنوان یک پدیده روانشناختی حایز اهمیت است، زیرا می‌تواند بسیار معمول و در عین حال همراه با پیامدهای مهلک باشد. انسانیت‌زدایی قابل توجه‌ترین تخطی

شاید اینکه یک فرد کمتر از یک انسان به نظر برسد به نظر اشتباه یا دور از ذهن باشد، اما بی‌رحمی و رنجی که به دنبال دارد پدیده‌ای بسیار

در این مطالعات، خشونت‌های انجام گرفته در روابط صمیمی مانند روابط همسری مورد غفلت واقع شده‌اند. تجاوز یا آزار جنسی زنان یکی از انواع خشونت علیه زنان است که رابطه آن با انسانیت‌زدایی بررسی شده است، اما خشونت علیه زنان به این مورد محدود نمی‌شود. خشونت علیه زنان در بافت خانواده، یا همسرآزاری می‌تواند به شکل‌های فیزیکی، روانی، جنسی و یا ترکیبی از این موارد باشد (۷).

خشونت خانگی علیه زنان امری جهانی است. طبق آمار منتشر شده به وسیله سازمان بهداشت جهانی از هر سه زن یک زن در طول زندگی خود مورد خشونت خانگی واقع می‌شود (۸). در ایران خشونت نسبت به زنان غالباً از سال‌های نخست ازدواج آغاز می‌شود. در سال ۱۳۷۵، از هر ۱۰۰ زن آزرده‌ای که به پزشکی قانونی مراجعه کرده‌اند، ۸۱ مورد پیش از پایان اولین سال ازدواج مورد آزار و اذیت همسرانشان قرار گرفته بودند (۹). صرف‌نظر از توجهات جهانی به مسأله خشونت نسبت به زنان در خانواده، آنچه که برای جامعه ایرانی دارای حساسیت وافر می‌باشد این است که خشونت به هر طریقی که در خانواده تحقق یابد، باعث تزلزل و سستی خانواده می‌شود. با توجه به اینکه، هسته اصلی و اساسی جامعه ایرانی را خانواده تشکیل می‌دهد، پدیده‌ای مانند خشونت نسبت به زنان در خانواده به عنوان یک آسیب اجتماعی جدی در نظر گرفته می‌شود، چرا که خشونت می‌تواند مهم‌ترین عامل از هم‌گسیختگی ساختاری بنیادی‌ترین بخش جامعه، یعنی خانواده باشد و پیدایی آن بسیاری از کارکردهای خانواده سالم را از بین ببرد (۱۰).

با توجه به اهمیت مسأله، لازم است مطالعات و تحقیقات تجربی و میدانی گسترده‌ای در سطح جهانی، ملی و منطقه‌ای در زمینه خشونت علیه زنان صورت پذیرد تا ابعاد تجربی قضیه را آشکار سازد و بدین ترتیب، راه‌حل‌های متناسب برای حل این مشکل و آسیب اجتماعی شناسایی و ارائه گردد. همچنین نظر به اثرات گسترده انسانیت‌زدایی روی

از باور ما به این فرض است که همه ما انسان‌ها در اصل یکی و همانند هم هستیم. انسانیت‌زدایی می‌تواند آشکار یا ضمنی، نشأت گرفته از نفرت، شهوت یا بی‌تفاوتی، معطوف به یک اجتماع یا شخصی باشد. انسانیت‌زدایی به علت تاریخچه طولانی، پیامدهای عمیق، و طیف گسترده‌اش، به یک موضوع مهم در مطالعات روانشناسان بدل شده است (۲).

Kelman (۳) و Staub (۴) جزء اولین روانشناسان اجتماعی بودند که به صورت سیستماتیک پدیده انسانیت‌زدایی را در زمینه خشونت بررسی نمودند. از نظر Kelamn انسانیت‌زدایی درکی از قربانی است که موانع طبیعی رفتار خشونت‌آمیز را در فرد عامل خشونت ضعیف می‌کند. در واقع انسانیت‌زدایی به عنوان پدیده‌ای که در شرایط تعارض به طور مستقیم رفتار خشونت‌بار را فعال می‌کند شناخته شد. رابطه بین انسانیت‌زدایی و خشونت ابتدا با مطالعات Kelamn و Staub شروع شد و سپس در کارهای Bandura (۵) نشان داده شد که انسانیت‌زدایی قربانی، به طور قطع جلوی بازسازی رفتار خشونت‌بار را می‌گیرد. مطالعات بعدی نشان داده‌شد که طیف گسترده‌ای از رفتارهای خشونت‌بار با انسانیت‌زدایی رابطه دارند (۲). رابطه انسانیت‌زدایی با انواع مختلف خشونت، از نسل‌کشی‌ها تا خشونت‌های کوچک بین فردی بررسی شده‌است. یکی از انواع خشونت‌هایی که رابطه آن با انسانیت‌زدایی بررسی شده‌است، خشونت علیه زنان است (۲). در این ارتباط Rudman و Mescher نیز نشان دادند که مردانی که به طور ضمنی زنان را انسانیت‌زدایی می‌نمایند گرایش بیشتری به آزار جنسی و تجاوز به زنان را دارند (۶). مطالعات در زمینه انسانیت‌زدایی در خشونت علیه زنان به خشونت جنسی محدود می‌شود. مطالعاتی که در این زمینه انجام شده است نشان می‌دهد که انسانیت‌زدایی با گرایش به اعمال خشونت جنسی بر زنان رابطه دارد (۶). این مطالعات رابطه انسانیت‌زدایی را با آزارهای جنسی خارج از بافت خانواده، مانند تجاوزهای جنسی بررسی کرده‌اند.

شامل ۶۰ زن از این ۱۲۰ زن مرحله اول است که نمره هر یک از خشونت‌های تجربه شده توسط آن‌ها در مقیاس تاکتیک‌های حل تعارض (CTS2) بالاتر از صدک بیست و پنجم به دست آمد. در مرحله دوم بین ۶۰ نفر انتخاب شده، با استفاده از نمونه‌گیری نظری مصاحبه‌ها تا به اشباع رسیدن اطلاعات ادامه پیدا کرد. اطلاعات در این مطالعه با هفت مشارکت‌کننده به اشباع نظری رسید و برای اطمینان بیشتر با سه مشارکت‌کننده دیگر نیز مصاحبه شد و در نهایت نمونه‌گیری نظری با مصاحبه با ۱۰ مشارکت‌کننده به اشباع نظری رسید. در این مطالعه از ابزارهای مقیاس تجدید نظر یافته تاکتیک‌های حل تعارض (CTS2) و مصاحبه عمیق برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد.

مقیاس تجدید نظر یافته تاکتیک‌های حل تعارض (CTS2): این مقیاس یک مقیاس خودگزارش‌دهی برای سنجش خشونت خانگی است و مشتمل بر پنج بعد می‌باشد: مذاکره، پرخاشگری روانشناختی، حمله جسمانی، اجبار جنسی و صدمه. بعد مذاکره دارای شش ماده است و به اقداماتی مربوط می‌شود که دو زوج در برخورد با عدم توافق در خلال مباحث انجام می‌دهند. این بعد هم شامل تاکتیک‌های مدیریت شناختی و هم مدیریت هیجانی است. بعد پرخاشگری روانشناختی شامل شش ماده در بردارنده اعمال پرخاشگرانه کلامی و غیر کلامی می‌باشد. بعد حمله فیزیکی ۱۲ ماده دارد و به استفاده از خشونت فیزیکی برای مدیریت تعارض‌ها اشاره دارد. بعد اجبار جنسی با هفت ماده استفاده از زور برای مجاب ساختن همسر به فعالیت جنسی را می‌سنجد و در نهایت بعد صدمه شامل شش ماده بوده و میزان درد، آسیب بافت یا استخوان، و نیاز به مراقبت پزشکی به عنوان پیامدی از اعمال خشونت بار را مورد اندازه‌گیری قرار می‌دهد (۱۳). نمره‌گذاری این پرسشنامه هشت گزینه‌ای می‌باشد که تعداد دفعات ارتکاب رفتارهای آزارگرانه در سال گذشته را در قالب گزینه‌های هرگز، یک مرتبه، دو مرتبه، سه تا پنج مرتبه، شش تا ده مرتبه و بیش از ده

قربانیان انسانیت‌زدایی و خلاء مطالعه قابل توجه در این زمینه در ایران، نیاز به بررسی این فرایند در موقعیت‌های انسانیت‌زدایی به شدت احساس می‌شود. خشونت در زمینه انسانیت‌زدایی جایگاه ویژه‌ای دارد و با توجه به جایگاه مهم خانواده در جامعه، به خصوص جامعه ایران که خانواده هسته مرکزی آن است، بررسی خشونت در چارچوب خانواده اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. بنابراین هدف مطالعه حاضر تعیین نقش انسانیت‌زدایی در بروز همسرآزاری از دیدگاه زنان قربانی خشونت خانگی در قالب یک مطالعه کیفی است.

روش و مواد

در مطالعه حاضر به علت اندک بودن پیشینه مطالعه و متمرکز بودن موضوع بر تجربه زنان قربانی همسرآزاری، روش کیفی انتخاب شده است. منظور از روش کیفی هر نوع مطالعه‌ای است که یافته‌هایی تولید کند که با توسل به داده‌های آماری یا سایر روش‌های شمارشی حاصل نیامده باشد (۱۱). در میان روش‌های کیفی موجود، از روش نظریه زمینه‌ای با رویکرد Strauss و Corbin (۱۲) به علت ارائه ساختار نظام‌مند و مشخص، برای پیشبرد روند مطالعه انتخاب شد.

نمونه‌گیری در این مطالعه به صورت دو مرحله‌ای انجام شد. در مرحله اول جامعه آماری مطالعه شامل همه زنان متأهل ساکن تهران در سال ۱۳۹۴ بودند. در این مرحله ۱۲۰ زن به صورت در دسترس در مناطق مختلف شهر تهران در پارک‌ها، مساجد و غیره انتخاب شدند. از کلیه مشارکت‌کنندگان به شرکت در مطالعه فرم رضایت‌نامه آگاهانه اخذ شد. اطلاعات اولیه در مورد مطالعه در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت، در مورد محرمانه بودن اطلاعات شخصی و فایل‌های ضبط شده و استفاده از اطلاعات آنها صرفاً به منظور مقاصد پژوهشی، به آنها اطمینان داده شد.

از شرکت‌کنندگان خواسته شد تا مقیاس تاکتیک‌های حل تعارض (CTS2) را تکمیل نمایند. این مقیاس‌ها سپس با کمک نرم‌افزار SPSS-21 تحلیل شد. در مرحله دوم جامعه آماری

مفاهیم هستند که پایه ساختار نظریه زمینه‌ای هستند. در کدگذاری باز از روش مقایسه‌ای استفاده می‌شود که در آن درباره داده‌ها سوال پرسیده می‌شود و مقایسه انجام می‌شود. داده‌ها ابتدا توسط پرسیدن سؤالاتی همچون چه چیز، کجا، چطور، چه قدر، کی و ... به اجزاء کوچک‌تر شکسته می‌شوند. سپس داده‌ها با هم مقایسه می‌شوند و مفاهیم مشابه در کار هم قرار می‌گیرند و نام مشابهی می‌گیرند (۱۴). درحالی که در کدگذاری باز اطلاعات در قالب مفاهیم و مقوله‌ها درمی‌آیند، کدگذاری محوری فرایند از نو کنار هم گذاشتن داده‌هایی است که در جریان کدگذاری باز، آنها را خرد کرده‌ایم. در کدگذاری محوری، مقوله‌ها به مقوله‌های فرعی متصل می‌شوند تا توضیح دقیق‌تر و کامل‌تری از داده‌ها شکل یابند. از لحاظ عملی، کدگذاری محوری عمل مرتبط کردن مقوله‌ها با زیرمقوله‌ها در راستای ویژگی‌ها و ابعاد آنها است. کدگذاری محوری، به چگونگی تلاقی مقوله‌ها با یکدیگر و به نحوه اتصال آنها نظر دارد (۱۲). در کدگذاری گزینشی نیز مقوله اصلی و زیرمقوله‌های آن مشخص می‌شوند. در کدگذاری گزینشی ابتدا خط اصلی داستان و روایت پدیده مورد بررسی مشخص می‌شود. خط اصلی داستان سپس به عنوان مقوله مرکزی در نظر گرفته می‌شود. مقوله مرکزی باید رابطه نظام‌مندی با مقوله‌های دیگر داشته باشد در مطالعه کیفی با ثبت دقیق داده‌ها، روش و تصمیماتی که در طول تحلیلی گرفته شده‌اند می‌توان اعتبار مطالعه را با افزایش امکان تکرارپذیری آن بالا برد. در مطالعه حاضر نیز تمامی مراحل مطالعه، داده‌ها، مراحل کدگذاری و روند تصمیم‌گیری و تحلیل به دقت توسط پژوهشگر ثبت و نگهداری شدند. به منظور بررسی روایی درونی، در مطالعه حاضر با تماس با مشارکت‌کنندگان، اطلاعات به دست آمده و صحت آنها با مشارکت‌کنندگان در مطالعه بررسی شد.

یافته‌ها

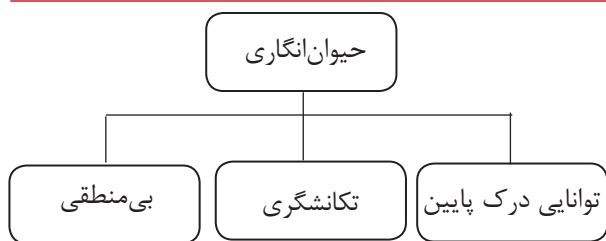
یافته‌های جمعیت‌شناختی مطالعه حاضر در جدول شماره ۱ قابل مشاهده است.

رتبه مورد ارزیابی قرار می‌دهد و دامنه نمرات برای هر گویه بین صفر تا ۵ است. پایایی زیرمقیاس‌های (CTS2) توسط Strauss و همکاران در نمونه‌ای از دانشجویان مورد بررسی قرار گرفت، آنها دریافتند که دامنه همسانی درونی (CTS2) از ۰/۷۹ تا ۰/۹۵ در نوسان است. همچنین ۴۱ مطالعه دیگر همسانی درونی (CTS2) را بررسی کرده‌اند. در این مطالعات ضریب آلفا از ۰/۳۴ تا ۰/۹۴، با میانگین ۰/۷۷ متغیر بوده است (۱۳).

روایی، اعتبار و ساختار عاملی این پرسشنامه در جامعه ایرانی توسط پناغی و همکاران (۱۳) بررسی شده است. نتایج تحلیل عاملی اکتشافی نشان داد که در نمونه ایرانی تحلیل سه عاملی با استفاده از سه خرده مقیاس حمله، خشونت روانی و مذاکره نسبت به سایر تحلیل‌ها مناسب‌تر است. روایی همزمان مقیاس‌ها بین ۰/۶۵ تا ۰/۹۴ و همچنین روایی سازه بین ۰/۶۶ تا ۰/۸۳ گزارش شد. در بررسی اعتبار این مقیاس، نشان داده شد که این مقیاس و خرده مقیاس‌های آن از همسانی درونی مناسبی برخوردار هستند (آلفای کرونباخ بین ۰/۶۶ تا ۰/۸۶).

مصاحبه عمیق: مصاحبه عمیق یکی از روش‌های جمع‌آوری اطلاعات در مطالعه‌های کیفی است. این روش به پژوهشگر این امکان را می‌دهد تا به ادراکات و دیدگاه‌های عمیق افراد دست یابد (۱۲). در این مطالعه از مصاحبه عمیق برای بدست آوردن احساسات قربانیان همسرآزاری در هنگام بروز خشونت نسبت به آنها و بررسی وجود تجربه انسانیت‌زدایی استفاده شده‌است. همچنین در این مطالعه طول هر مصاحبه بین ۳۰ الی ۶۰ دقیقه بوده است.

همان‌طور که گفته شد در مطالعه حاضر از روش نظریه زمینه‌ای با رویکرد Strauss و Corbin (۱۲) برای تجزیه و تحلیل اطلاعات استفاده شد. سه نوع کدگذاری توسط Strauss و Corbin معرفی شده است: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی. کدگذاری باز شامل دسته‌بندی و نام‌گذاری پدیده‌هایی است که توسط داده‌ها نشان داده می‌شوند. محصول نام‌گذاری و دسته‌بندی‌ها



شکل شماره ۲- حیوان‌انگاری و مقوله‌های آن

توانایی درک پایین: توانایی درک پایین با حیوان‌انگاری شدن زن از جانب شوهرش ارتباط دارد. در این مورد می‌توان به مشارکت‌کننده شماره ۴ اشاره کرد که بیان می‌کرد: «اونم بهم می‌گفت تو نفه‌ی اصلا آدم نیستی، حیوونی، نمیتونی منو درک کنی» مشارکت‌کننده شماره ۳ نیز بیان کرد: «می‌گفت تو نمی‌فهمی، حیوونی».

تکانشگری: یا همان‌طور که مشارکت‌کنندگان به آن اشاره کرده‌اند بدون فکر عمل کردن، یکی دیگر از مؤلفه‌های حیوان‌انگاری معرفی شده است. برای مثال مشارکت‌کننده شماره هفت بیان می‌کند: «کلا شوهرم مثل یه حیوون عمل می‌کرد. بدون اینکه به نتیجه کار فکر کنه به طرز وحشتناکی منو کتک میزد»، یا مشارکت‌کننده شماره شش در مورد شوهرش اعتقاد داشت: «احساس می‌کنم شوهرم بدون اینکه فکر کنه حیوان صفت باهام برخورد می‌کنه»، مشارکت‌کننده شماره پنج نیز در مورد شوهرش می‌گفت: «مثل حیوون حمله می‌کرد و به پیامدش فکر نمی‌کرد».

بی‌منطقی: زنان قربانی همسرآزاری مؤلفه بی‌منطقی را نیز در ارتباط با حیوان‌انگاری شوهرشان می‌دانستند. برای مثال مشارکت‌کننده شماره سه در مورد شوهرش بیان می‌کرد: «اگر من سکوت نکنم هی وحشی‌تر میشه ما آدمیم چرا داد بزیم ما زبان داریم و می‌تونیم با منطق مشکل را حل کنیم»، مشارکت‌کننده شماره دو نیز در مورد شوهرش نظر مشابهی داشت: «نمیاد مثل یه آدم با منطق مشکلاتمون رو حل کنیم. شوهر من هیچ وقت منطق نداشته فقط داد و بیداد می‌کنه».

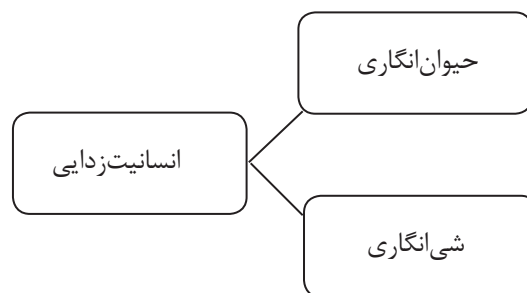
جدول شماره ۱- شاخص‌های توصیفی مشارکت‌کنندگان

و همسران آنها

میانگین (انحراف معیار)	کمترین	بیشترین	
۳۴/۵ (۵/۲)	۲۵	۴۱	سن مشارکت‌کنندگان
۳۹/۲ (۸/۴)	۲۵	۵۳	سن همسران
۴/۷ (۵/۰)	۰	۱۳	فاصله سنی زوج
۱۲/۲ (۸/۰)	۱	۲۵	طول مدت ازدواج

در ابتدا با روش کدگذاری باز دو مقوله اصلی حیوان‌انگاری و شی‌انگاری و مقوله‌های فرعی مرتبط با آن با بررسی خط به خط مصاحبه‌های انجام شده کشف شد (شکل شماره ۱).

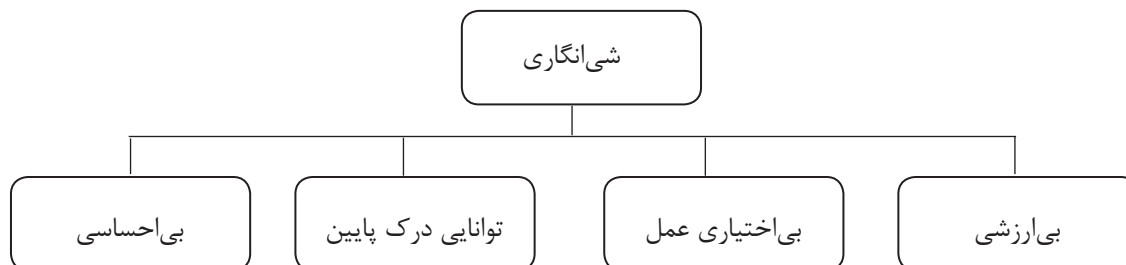
حیوان‌انگاری: مورد اولی که در این قسمت بررسی شد تشبیه به حیوان است که حیوان‌انگاری نامیده می‌شود. حیوان‌انگاری زمانی اتفاق می‌افتد که فرد هدف، فاقد خصوصیات انسانی در نظر گرفته شود و به حیوان تشبیه شود. برای مثال مشارکت‌کننده شماره هفت بیان می‌کند: «نگاه شوهرم به من مثل یه حیوون بود نگاه منم به اون مثل حیوون بود اگه آدم بود این کارارو نمی‌تونست بکنه»، یا مشارکت‌کننده شماره ۳ می‌گوید: «شوهرم میگه تو آدم نیستی تو حیوونی» مشارکت‌کننده شماره نه نیز در مورد شوهر خود بیان می‌کند: «عصبانی که میشه مثل یه شیر یا پلنگه، مثل یه حیوونه». براساس تحلیل‌های انجام شده، حیوان‌انگاری با سه مؤلفه توانایی درک پایین، تکانشگری و بی‌منطقی مرتبط است. در ادامه هر یک از این مؤلفه‌ها با ذکر مثال‌های از جملات مشارکت‌کنندگان بررسی می‌شود. این ارتباط در شکل شماره ۲ مشاهده می‌شود.



شکل شماره ۱- انسانیت‌زدایی بر اساس نوع و مقوله‌های آن

همچنین این مشارکت‌کننده در مورد شوهرش بیان می‌کرد: «اون با من مثل موجود بی‌جون برخورد می‌کرد»، مشارکت‌کننده شماره ۱۰ نیز در مورد احساسش هنگام خشونت جنسی ابراز داشت: «احساس کردم مثل یه عروسک بدون احساسم که باید مطیع اون باشم»، مشارکت‌کننده شماره پنج نیز بیان کرد: «شوهرم بوکس کار می‌کرد. انگار منم براش مثل همون کیسه بوکس بودم. هیچ وقت احساس نکرد منم جون دارم». بر اساس تحلیل‌های انجام شده، شی‌انگاری با چهار مقوله بی‌ارزشی، بی‌اختیاری در عمل، توانایی درک پایین و بی‌احساسی در ارتباط بود. در ادامه هر یک از این مؤلفه‌ها را با ذکر مثال‌های از جملات مشارکت‌کنندگان بررسی می‌کنیم. این ارتباط در

شی‌انگاری: نوع دوم انسانیت‌زدایی که با توجه به نتایج مطالعه به دست آمد، تشبیه به اشیا است که در اینجا این شی‌انگاری نامیده می‌شود. شی‌انگاری شامل انکار انسانیت فرد مورد نظر و تشبیه او به اشیا بی‌جان می‌باشد. این مقوله در برخی جملات مشارکت‌کنندگان قابل مشاهده بود. برای مثال مشارکت‌کننده شماره سه در مورد شوهرش اعتقاد داشت: «اگه آدم بود حرف منو می‌فهمید اما الان فقط مثل یه ماشین حرف خودشو تکرار می‌کنه»، همچنین مشارکت‌کننده شماره هفت در مورد خود بیان می‌کرد: «اوایل خیلی احساس داشتم بهش یا اگه دعوا می‌کردیم ناراحت می‌شدم. ولی حالا دیگه هیچ احساسی ندارم. خودمو مثل یه روبات سرد می‌بینم»



شکل شماره ۳- شی‌انگاری و مقوله‌های آن

می‌تواند تحمیل شده باشد و یا ذاتی تلقی شود. برای توضیح بیشتر از نمونه‌ای از مصاحبه‌ها استفاده می‌کنیم. مشارکت‌کننده شماره شش در این زمینه اعتقاد داشت: «شوهرم اصلاً فکر نمی‌کنه، مثل یه روبات انگار چیزای ضبط شده می‌گه»، جملاتی از این دست در بیشتر مصاحبه‌های انجام شده مشاهده می‌شد، برای مثال مشارکت‌کننده شماره پنج در مورد شوهرش اعتقاد داشت: «مثل روباتی که بهش دستور داده باشن از خودش اراده نداشت»، و یا مشارکت‌کننده شماره سه بیان کرد: «اگه آدم بود حرف منو می‌فهمید اما الان فقط مثل یه ماشین حرف خودشو تکرار می‌کنه». حالت دیگر بی‌اختیاری در عمل را زنان در مورد خودشان به کار می‌بردند. این زنان اعتقاد داشتند که اختیار اعمال آنان توسط شوهرشان صلب شده است و بنابراین مانند اشیا بی‌اختیار با آنها برخورد

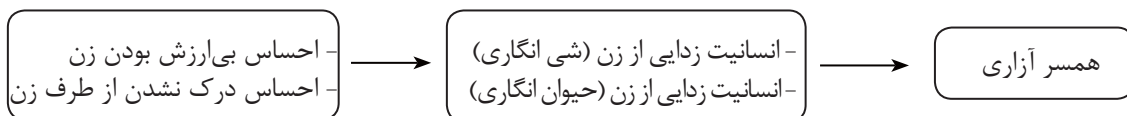
شکل شماره ۳ مشاهده می‌شود
بی‌ارزشی: اشاره به بی‌ارزشی در ارتباط با شی‌انگاری در جملات مشارکت‌کنندگان به وضوح مشاهده شد. از منظر این زنان وقتی کسی ارزش خود را از دست می‌دهد از حیطة انسانیت بیرون آمده و به اشیا بی‌جان تشبیه می‌شود. برای نمونه مشارکت‌کننده شماره نه اعتقاد داشت: «آدم احساس می‌کنه انسان نیست، اون شخص مثل یه شی، مثل یه چیز بی‌ارزش بهت نگاه می‌کنه» و یا مشارکت‌کننده شماره هفت نیز در مورد شوهرش بیان کرد: «جوری شده بود که اصلاً برام هیچ ارزشی نداشت. با این میز برای من فرقی نمی‌کرد. بهش هیچ حسی نداشتم»..
بی‌اختیاری در عمل: زنان قربانی همسرآزاری اعتقاد داشتند یکی از مؤلفه‌های شی‌انگاری نداشتن اختیار در عملکرد است. این بی‌اختیاری

انسانیت‌زدایی از زن و همسرآزاری: در ادامه در قالب کدگذاری محوری و گزینشی ارتباط مقوله‌های اصلی و فرعی و ارتباط آن با همسرآزاری کشف شد. همان‌طور که مشاهده می‌شود انسانیت‌زدایی از زن به عنوان مقوله مرکزی، ارتباط مقوله‌های دیگر را نشان می‌دهد. همان‌طور که در شکل شماره ۴ مشاهده می‌شود، زنان قربانی همسرآزاری تصور می‌کنند مهم‌ترین مقوله‌های بروز انسانیت‌زدایی از زنان مقوله‌های «بی‌ارزش تلقی شدن» و «احساس درک نشدن از جانب زنان» است و بروز همسرآزاری به دلیل انسانیت‌زدایی شدن آنان از جانب شوهرانشان به دلیل ایجاد می‌شود. برای مثال مشارکت‌کننده شماره سه اعتقاد داشت که همسرش احساس می‌کند که او نمی‌تواند نظرش را درک کند «بهم می‌گفت تو حرف منو نمی‌فهمی بچه دوساله عقلش از تو بیشتره، تو از یه بچه هم کمتر می‌فهمی». همین‌طور این زن دلیل دیگر انسانیت‌زدایی شدن از جانب همسرشان را اعتقاد او به بی‌ارزشی زنان می‌دانستند. در همین ارتباط مشارکت‌کننده شماره ۱۰ در مورد اعتقاد شوهرش بیان کرد: «انگار من اصلا تو این رابطه اندازه اون ارزش ندارم». همچنین مشارکت‌کننده شماره شش بیان کرد: «اونقدر که در شأن من است ارزش و بها بهم نمی‌دهد و برای شخصیت من ارزش قائل نمی‌شود»، در همین ارتباط مشارکت‌کننده شماره پنج گفت: «شوهرم روی وسایل شخصی خودش خیلی حساسه اصلا کسی جرأت نداره بهشون دست بزنه. کاش اندازه وسایلیش روی من حساس بود و برای منم اندازه وسایل شخصیش مثل ماشین و تلویزیونش ارزش قائل بود»، و مشارکت‌کننده شماره نه نیز اعتقاد داشت: «شوهرم زنا رو بی‌ارزش می‌دونه». از نظر این زنان انسانیت‌زدایی نیز به نوبه خود باعث بروز خشونت از جانب شوهرانشان می‌شود.

شده است. برای مثال مشارکت‌کننده شماره یک در پاسخ به این سؤال که چرا خودش را مانند یک وسیله یا شی در اختیار شوهرش می‌بیند، پاسخ داد: «احساس می‌کردم از خودم اختیاری نداشتم. چون من که نمی‌خواستم فقط به خواست اون بود اگه اون می‌گفت آره منم باید می‌گفتم آره اگه می‌گفت نه منم باید می‌گفتم نه» و به شکل مشابهی مشارکت‌کننده شماره هفت بیان کرد: «انگار از خودم اختیار ندارم یه وسیله‌ام تو دستای اون».

توانایی درک پایین: طبق اطلاعات به دست آمده از تحلیل مصاحبه‌های انجام شده زنان قربانی همسرآزاری یکی دیگر از مؤلفه‌های شی‌انگاری را توانایی درک پایین می‌دانستند. برای مثال مشارکت‌کننده شماره سه دلیل شی‌انگاره شدن از طرف شوهرش را این‌گونه بیان می‌کند: «می‌گفت: دیوار حرف منو می‌فهمه اما تو نمی‌فهمی، سنگ هم اگه بود این حرفا رو بهش می‌زدم می‌فهمید»، همین‌طور مشارکت‌کننده شماره شش اعتقاد داشت: «وقتی سرم داد و بیداد می‌کنه احساس می‌کنم شوهرم اصلا حرف منو نمی‌فهمه. مثل یه ضبط صوت فقط حرف خودشو می‌زنه».

سرد و بی‌احساس بودن: ارتباط مؤلفه بی‌احساسی با شی‌انگاری در مصاحبه‌های انجام شده به وضوح دیده می‌شد. برای مثال می‌توان به جملات زیر اشاره کرد. مشارکت‌کننده شماره ۷ می‌گفت: «اوایل خیلی احساس داشتم بهش یا اگه دعوا می‌کردیم ناراحت می‌شدم. ولی حالا دیگه هیچ احساسی ندارم. خودمو مثل یه روبات سرد می‌بینم»، مشارکت‌کننده شماره ۲ نیز در مورد شوهرش اعتقاد داشت: «شوهرم در دعوا مثل آدم رفتار نمی‌کند. مثل یه سنگ بی‌احساس می‌شه».



شکل شماره ۴- از انسانیت‌زدایی تا همسرآزاری

بحث

مطالعه نشان داد خروج از حیطة انسانیت، با تشبیه فرد به حیوان یا حیوان‌انگاری و تشبیه فرد به اشیا یا شی‌انگاری به وقوع می‌پیوندد. این یافته با تئوری دوگانه انسانیت‌زدایی که توسط Haslam (۱) مطرح شد هماهنگی دارد. از دیدگاه Haslam انسانیت با دو دسته از صفات مشخص می‌شود. صفاتی که انسان را از حیوانات جدا کرده و مختص به انسان هستند و صفاتی که انسان را از اشیا بی‌جان متمایز می‌کند و هسته معنای انسانیت است. سلام سپس استدلال کرد که اگر دو معنی متفاوت از انسانیت وجود دارد بنابراین باید دو نوع متفاوت از انسانیت‌زدایی نیز وجود داشته باشد. Haslam (۱) این فرضیه را سنجید و مشخص نمود که انسانیت‌زدایی به دو شکل متفاوت انسانیت‌زدایی مکانیکی و انسانیت‌زدایی حیوانی اتفاق می‌افتد. هر یک از این دو شکل انسانیت‌زدایی شامل مفاهیم متفاوتی می‌شود. هرگاه مفاهیم مرتبط با صفاتی که انسان را از حیوان جدا می‌کند در افراد انکار شود، انسانیت‌زدایی حیوانی اتفاق می‌افتد. به همین شکل هرگاه مفاهیم مرتبط با صفاتی که انسان را از اشیا و ماشین‌ها متمایز می‌کند در افراد انکار شود، انسانیت‌زدایی مکانیکی به وقوع می‌پیوندد.

مطالعه‌های پیشین نشان دادند که زنان هنگام برجسته شدن ویژگی‌های جنسی آنان، می‌توانند هدف انسانیت‌زدایی مکانیکی قرار بگیرند و در معرض خشونت جنسی باشند (۱۷-۱۹). با این حال در مطالعه‌های اخیر، Rudman و Mescher (۶) نشان دادند که زنان علاوه بر انسانیت‌زدایی مکانیکی، می‌توانند هدف انسانیت‌زدایی حیوانی نیز باشند. در مطالعه حاضر نیز زنان قربانی همسرآزاری با اعتقاد بر اینکه در شرایط متفاوت صفات متمایز کننده انسان و حیوان و صفات متمایز کننده انسان از اشیا در آن‌ها انکار می‌شود، اعتقاد داشتند که مورد هر دو نوع انسانیت‌زدایی حیوانی و مکانیکی قرار گرفته‌اند، نمونه‌ای حیوان‌انگاره شدن: «میگه تو آدم نیستی تو حیوونی. گاهی که

دعوا نداریم میگه آدم حیوونا رو میزنه اما موقع دعوا باز منو می‌زنه»، یا شی‌انگاره شدن: «آدم احساس می‌کنه انسان نیست، اون شخص مثل یه شی مثل یه چیز بی ارزش بهت نگاه میکنه». با این حال انسانیت‌زدایی مکانیکی بیشتر از انسانیت‌زدایی حیوانی در این زنان مشاهده شد. هر یک از انواع و اهداف انسانیت‌زدایی در مطالعه حاضر با شناخت‌ها و احساس‌هایی همراه بودند که در ادامه بررسی می‌شوند.

حیوان‌انگاری در مطالعه حاضر شناخت‌هایی به همراه داشت که شامل توانایی درک پایین، بی‌منطقی و تکانشگری بود. بر اساس نظریه Haslam (۱) نیز در زمان انسانیت‌زدایی حیوانی افراد فاقد خصوصیات مانده بلوغ، منطق و عقلانیت، مهار خود و تزکیه و تربیت در نظر گرفته می‌شوند. مفهوم توانایی درک پایین در مطالعه حاضر می‌تواند هم معنی با مفاهیم عدم بلوغ و عقلانیت در نظریه Haslam در نظر گرفته شود. مفهوم بی‌منطقی کاملاً متناظر با مفهوم عدم عقلانیت و منطق در نظریه Haslam (۱) است. همچنین مفهوم تکانشگری در مطالعه حاضر کاملاً متناظر با مفهوم فقدان مهار خود در نظریه Haslam (۱) است. در واقع وقتی صفاتی که انسان را از حیوان جدا می‌کند در فردی انکار شود، آن فرد حیوان‌انگاری می‌شود.

شی‌انگاری نیز در این مطالعه، شناخت‌هایی به همراه داشت که شامل مفاهیم بی‌ارزشی، بی‌اختیاری در عمل، توانایی درک پایین و بی‌احساسی بود. انسانیت‌زدایی مکانیکی نیز در نظریه دوگانه Haslam (۱) شامل مفاهیم سطحی بودن، انفعالی بودن و قابلیت تعویض، عدم پذیرا بودن شناختی، سردی و عدم پاسخ‌دهی هیجانی است. مفهوم بی‌ارزشی در این مطالعه می‌تواند متناظر با قابلیت تعویض باشد. قابلیت تعویض در نظریه Haslam (۱) به بی‌ارزش بودن فردیت فرد به عنوان یک انسان و قابلیت تعویض او با فرد دیگر اشاره دارد. از سوی دیگر، مفهوم بی‌اختیاری در عمل، در مطالعه حاضر با مفهوم انفعالی بودن در نظریه Haslam برابری دارد. نتایج مطالعه حاضر نشان

داد که دو مفهوم بی‌اختیاری و بی‌ارزشی به طور مشخص دارای معانی متمایز هستند. به نظر می‌آید نقدی که در اینجا می‌توان به نظریه Haslam (۱) وارد کرد، قرار دادن انفعالی بودن و قابلیت تعویض در یک مفهوم است. توانایی درک پایین مفهوم بعدی است که در این مطالعه در ارتباط با شی‌انگاری بدست آمد. این مفهوم با مفهوم عدم پذیرا بودن شناختی در نظریه Haslam (۱) مشابه است. مفهوم بعدی که در مطالعه حاضر در ارتباط با شی‌انگاری شخص شد، مفهوم بی‌احساسی بود. بی‌احساسی با مفهوم فقدان گرمی بین‌فردی و سردی متناظر است. در واقع وقتی صفاتی که انسان را از اشیای بی‌جان جدا می‌کند در فردی انکار شود، آن فرد شی‌انگاری می‌شود.

در نظر گرفته شود. مطالعات متعددی علت بروز خشونت جنسی علیه زنان را انسانیت‌زدایی علیه آنان می‌دانند (۶ و ۱۷ و ۱۹). در مطالعه حاضر نیز زنان اعتقاد داشتند که از جانب همسرانشان انسانیت‌زدایی می‌شوند و این انسانیت‌زدایی است که باعث می‌شود خشونت علیه آنها صورت گیرد.

نتیجه‌گیری

مطالعه نشان داد که زنان قربانی همسرآزاری اعتقاد دارند که انسانیت‌زدایی شدن آنها از جانب همسرشان باعث بروز خشونت علیه آنها می‌شود. همچنین مشخص شد که انسانیت‌زدایی در بافت خشونت خانگی به دو شکل شی‌انگاری یا تشبیه به شی و حیوان‌انگاری یا تشبیه به حیوان صورت می‌گیرد. با توجه به نتایج این مطالعه می‌تواند در روند زوج‌درمانی با زنان قربانی خشونت خانگی مفید واقع شود. همچنین پیشنهاد می‌شود با توجه به نقش انسانیت‌زدایی در بروز همسرآزاری، از روش‌های کاهش انسانیت‌زدایی مانند روش‌های افزایش همدلی و آگاهی و استفاده از رسانه‌ها برای کاهش بروز همسرآزاری استفاده شود. همچنین پیشنهاد می‌شود در مطالعه‌های آینده به بررسی دیدگاه مردان عامل خشونت به نقش انسانیت‌زدایی در بروز همسرآزاری پرداخته شود.

تشکر و قدردانی

بدینوسیله از قطب علمی خانواده دانشگاه شهید بهشتی که از این مطالعه حمایت مالی کردند، قدردانی می‌شود. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول می‌باشد.

در مطالعه حاضر مشخص شد که زنان قربانی همسرآزاری اعتقاد دارند که خشونت صورت گرفته علیه آنها در نتیجه انسانیت‌زدایی شدن آنها از جانب شوهرانشان است. تئوری‌های مختلف انسانیت‌زدایی رابطه انسانیت‌زدایی و بروز خشونت را بررسی کرده‌اند. تئوری‌های اولیه انسانیت‌زدایی نشان دادند که انسانیت‌زدایی باعث از بین رفتن بازداری‌های بروز خشونت می‌شود (۳ و ۴)، و فرد قربانی را از نظر ارزش‌های اجتماعی به قدری پایین می‌آورد که تعهد اخلاقی فرد مرتکب خشونت را بر نمی‌انگیزد (۲۰ و ۲۱). بر اساس نظریه مدل محتوای کلیشه‌ای نیز خشونت زمانی اتفاق می‌افتد که فرد قربانی، فاقد گرمی و شایستگی در نظر گرفته شود و نتواند بخش‌های مربوط به شناخت اجتماعی در مغز را فعال کند (۲۲). در واقع بر اساس این نظریه‌ها خشونت انجام نمی‌شود مگر این که فرد قربانی کمتر از انسان

REFERENCES

1. Haslam N. Dehumanization: An Integrative Review. *Personality and Social Psychology Review*. 2006;10(3):252-64.
2. Haslam N, Loughnan S. Dehumanization and Infrahumanization. *Annual Review of Psychology*. 2014;65:399-423.
3. Kelman HG. Violence without Moral Restraint: Reflections on the Dehumanization of Victims and Victimizers. *Journal of Social Issues*. 1973;29(4):25-61.
4. Staub E. Moral Exclusion, Personal Goal Theory, and Extreme Destructiveness. *Journal of Social Issues*. 1990;46(1):47-64.

5. Bandura A, Barbaranelli C, Caprara GV, Pastorelli C. Mechanisms of Moral Disengagement in the Exercise of Moral Agency. *Journal of Personality and Social Psychology*. 1996;71(2):364.
6. Rudman LA, Mescher K. Of Animals and Objects Men's Implicit Dehumanization of Women and Likelihood of Sexual Aggression. *Personality and Social Psychology Bulletin*. 2012;38(6):734-46.
7. Jewkes R, Levin J, Penn-Kekana L. Risk Factors for Domestic Violence: Findings from a South African Cross-sectional Study. *Social Science & Medicine*. 2002;55(9):1603-17.
8. Garcia-Moreno C, Jansen HA, Ellsberg M, Heise L, Watts CH. Prevalence of Intimate Prtner Violence: Findings from the WHO Multi-country Study on Wwomen's Health and Domestic Violence. *The Lancet*. 2006;368(9543):1260-9.
9. Samgis B. Why They Hurt Their Spouse? *Khordad Magazine*. 1988;1(21).(Full Text in Persian)
10. Salehi Omran E, Salehi S. The Study of Violence Against Women in Family (Case study: Mazandaran province. *Journal of Education and Physiology Sistan and Balochestan University*. 2005;2:77-98. (Full Text in Persian)
11. Creswell JW, Hanson WE, Clark Plano VL, Morales A. Qualitative Research Designs: Selection and Implementation. *The Counseling Psychologist*. 2007;35(2):236-64.
12. Corbin JM, Strauss A. Grounded Theory Research: Procedures, Canons, and Evaluative Criteria. *Qualitative Sociology*. 1990;13(1):3-21.
13. Panaghi L, Dehghani M, Abbasi M, Mohammadi S. Investigating Reliability, Validity and Factor Structure of the Revised Conflict Tactics Scale. *Journal of Family Research*. 2011;7(1):103-17. (Full Text in Persian)
14. Pandit NR. The Creation of Theory: A Recent Application of the Grounded Theory Method. *The Qualitative Report*. 1996;2(4):1-15.
15. Maxwell J. Understanding and Validity in Qualitative Research. *Harvard Educational Review*. 1992;62(3):279-301.
16. Morse JM, Barrett M, Mayan M, Olson K, Spiers J. Verification Strategies for Establishing Reliability and Validity in Qualitative Research. *International Journal of Qualitative Methods*. 2002;1(2):13-22.
17. Puvia E, Vaes J. Being a body: Women's Appearance Related Self-views and Their Dehumanization of Sexually Objectified Female Targets. *Sex Roles*. 2013;68(7-8):484-95.
18. Gervais SJ, Vescio TK, Förster J, Maass A, Suitner C. Seeing Women as Objects: The Sexual Body Part Recognition Bias. *European Journal of Social Psychology*. 2012;42(6):743-53.
19. Gervais SJ, Vescio TK, Allen J. When Are People Interchangeable Sexual Objects? The Effect of Gender and Body Type on sexual fungibility. *British Journal of Social Psychology*. 2012;51(4):499-513.
20. Bandura A. Moral Disengagement in the Perpetration of Inhumanities. *Personality and Social Psychology Review*. 1999;3(3):193-209.
21. Opotow S. Moral Exclusion and Injustice: An Introduction. *Journal of Social Issues*. 1990;46(1):1-20.
22. Harris LT, Fiske ST. Dehumanizing the Lowest of the Low Neuroimaging Responses to Extreme Out-groups. *Psychological Science*. 2006;17(10):847-53.

Original Article

The Role of Dehumanization in the Incidence of Spouse Abuse from the Perspective of Female Victims of Domestic Violence: A Qualitative StudyHoma Shahbazi¹, Mansoureh sadat Sadeghi^{2*}, Leili Panaghi³

1. Master Student of Family Therapy, Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Department of Family Therapy, Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

3. Associate Professor, Department of Family Therapy, Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

***Corresponding Author:** Mansoureh sadat Sadeghi, Department of Family Therapy, Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Email: m_sadeghi@sbu.ac.ir

Received: 5 March 2017

Accepted: 7 May 2017

Published: 23 May 2017

How to cite this article:

Shahbazi H, Sadeghi M, Panaghi L. The Role of Dehumanization in the Incidence of Spouse Abuse from the Perspective of Female Victims of Domestic Violence: A Qualitative Study. *Community Health* 2017;4(3): 179-89

Abstract:

Background: Dehumanization is denial of one's humanity and is one of the fundamentals in interpersonal and intergroup violence as known in previous studies. The role of dehumanization in previous studies was limited to sexual violence and violence against women out of intimate relationships. Therefore this article aims to examine the role of dehumanization in domestic violence.

Materials and methods: This study was a qualitative grounded theory research and sampling was conducted in two stages. In the first phase 120 women were selected through convenience sampling method in different areas of Tehran in parks, mosques, etc. The subjects were asked to complete the conflict tactics scale (CTS2). 60 out of 120 women who experienced violence and their score in (CTS2) was higher than the twenty-fifth percentile were chosen. In the second stage, 60 people were selected for in-depth interviews through theoretical sampling. Data in this research reached theoretical saturation with 10 participants. Data were analyzed through Strauss and Corbin method.

Results: Data analysis revealed that dehumanization in the study was observed in the two main categories of objectification which contains sub-categories of worthlessness, incontinence, the low ability to understand and emotionlessness, and animalization including sub-categories of the low ability to understand, impulsiveness and irrationality. It was also found that as a core category, female victims of domestic violence consider dehumanization as a factor of spouse abuse.

Conclusion: The findings of this study showed that female victims of domestic violence, dehumanization in two forms objectification and animalization is involved with spouse abuse. Accordingly the moderator dehumanization methods can be used to reduce the incidence of spouse abuse.

Key words: Spouse Abuse, Violence against women, Dehumanization